



پول، نمای نزدیک

در جوامع اولیه، کالاها و خدمات بصورت پایابای ردوبدل می‌شد. همراه با پیشرفت جوامع اولیه، اهلی کردن حیوانات، شروع کشاورزی، بوجود آمدن تخصص در برخی زمینه‌ها و در نهایت بالارفتن حجم مبادلات تجاری، پول نیز به نوعی در صحنه اقتصاد و مبادله کالاها با یکدیگر ظاهر شد. پول اولیه کالاهایی مانند گندم، جو، نمک و امثالهم بود که برحسب شرایط جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بیش از سایر کالاها تقاضا داشتند و نتیجتاً اکثر افراد جامعه مقداری از آنها را به عنوان واحد ارزشیابی سایر کالاها، وسیله مبادلات و نیز ذخیره ارزش می‌پذیرفتند. بر اثر گذر زمان و به تدریج فلزاتی مانند آهن، مس، نیکل و مفرغ جایگزین این کالاها شدند. چون این فلزات خواص شیمیایی و فیزیکی مطلوبی را برای این منظور دارا نبودند یا از وزن سنگینی برخوردار بودند و یا فاسد می‌شدند و زنگ می‌زدند و نیز قابلیت تقسیم و تورق نداشتند و بعضاً در مقابل عوارض و شرایط جوی از شکل طبیعی‌شان خارج می‌شدند، در نتیجه استفاده از آنها با سختی امکان‌پذیر می‌نمود. بهرحال در طول تاریخ و به تدریج فلزاتی قدیمی مانند نقره و طلا به علت خواص شیمیایی خاص خود، بالاخص به علت بادوام بودن، نامحدود بودن و قابلیت تورق و تقسیم، به عنوان آنچه که ما امروزه آن را پول می‌نامیم، شناخته و پذیرفته شدند.

اروپا تا قرون وسطی سکه‌های گوناگون فلزی را در مبادلات تجاری می‌آزمود؛ لیکن عموماً، فلزاتی که کمیاب بودند و علی‌الخصوص طلا و نقره، مقبولیت بیشتری داشتند. با بروز تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی در اروپا و پیدایش انگیزه سوداگری یا مرکانتیلیسم که مبتنی بر جمع‌آوری هر چه بیشتر ثروت بود، شوق گردآوری طلا شدت گرفت. انقلابات علمی و فنی همچون کشف باروت، تهیه سکان در کشتی، چگونگی طرز به کاربردن قطب‌نما، موجبات گسترش فن دریانوردی و تغییراتی در فنون جنگی شد و در این چارچوب بتدریج اصول اخلاقی که همواره مدنظر اخلاقیون قرون وسطی بوده از بین رفته و جای آن را تفکرات مرکانتیستی گرفت و راه برای یورش مهاجمان اروپایی به کشورها و قاره‌های مختلف برای دست‌یابی به معادن طلا و گنجینه‌های ثروت هموار شد. براساس همین انگیزه بود که «کریستف کلمب» به سال ۱۴۹۲ به قاره آمریکا و اسکودوگاما به سال ۱۴۹۳ به سواحل هندوستان رسیدند. این امر در واقع سرآغاز استعمار و غارت این سرزمین‌ها و سرازیر شدن سیل ثروت به سوی اروپا شد. اگرچه انباشت طلا در اروپا و علی‌الخصوص در نقاطی مثل کشور اسپانیا برخی عوارض منفی مانند تورم، و فاصله گرفتن هرچه بیشتر اغنیا از فقرا را به همراه داشت. کسانی که به طلا و نقره دست یافته بودند به سرمایه‌گذاری و دادن وام پرداختند و از این راه مرتباً بر میزان پول خود افزودند و در مقابل اشخاصی که تمکن مالی مناسبی نداشتند بتدریج به سمت فقر سوق داده شدند؛ اما در نهایت این امر یکی از موجبات مهم پدید آمدن قدرت پولی اروپایی یا آنچه که امروزه آن را سرمایه‌داری می‌خوانیم شد.

کثرهای بزرگ سرمایه‌داری آنچنان برجسته است که مخارج عظیم غیرتولیدی لازم است تا این کثرها را از رکود مصون نگاه دارد. اما هیچ کاری انجام نمی‌گیرد و هیچ کاری نمی‌تواند انجام گیرد که بوجب صنعتی شدن کشورهای کم‌رشد گردد، بی‌آن که نفع شخصی درمیان نباشد.

سرمایه‌داری، گرایش میان شکوفائی نیروهای تولیدی و موانعی را که بر اثر وجود خود سرمایه در راه این شکوفائی بوجود می‌آید شدت می‌بخشد. اگر سرمایه‌داری بکوشد از راه گسترش فروش نژاورده‌هایش از این تضاد بگریزد، آنگاه بهره‌دهی معاملاتش را مورد تردید قرار می‌دهد. اما اگر بکوشد که از راه افزایش سرمایه‌گذاری‌های غیرتولیدی از این تضاد رهائی یابد، آنگاه تضعیف آهسته پول به آن رکودی می‌انجامد که سرمایه‌داری در ابتدا میخواست از آن پرهیز کند.

تضاد میان ثروت‌های عظیم که می‌تواند بالقوه در اختیار همگان قرار گیرد، و فقر و اسراف و بهره‌وری اندک از وسایل انسانی و فنی، هرگز به این اندازه بزرگ نبوده است (۲). اگر انسانها نیاموزند که جامعه خود را درست طبق همان روشی علمی تجدید سازمان دهند که به یاری آن بر فرای طبیعت پیروزهای درخشان بدست آوردند، آنگاه نیروهای تولیدی تهدید بدان می‌کنند که یک بار دیگر - و این بار به‌طور قطعی - به نیروهای ویرانگر گروهی تبدیل گردند، یعنی به جنگی جهانی (اتمی؟) که همه چیز را درهم خواهد کوبید.

پی‌نوینس:

۱ - منظور از بکارگیری واژه بحران، رکود یا بحران عمومی است.

۲ - انسان از خود می‌پرسد چرا ممکن نیست که تولیدکننده ظرفیت خود را همگام با گسترش بازار افزایش بخشد؟ دلیل این امر در تقسیم‌ناپذیری و تداوم کارخانه‌ها و تأسیسات است. فقط اگر کارخانه‌ها قابل تقسیم و تجزیه می‌بود و اگر پس‌اندازهایی که بنگاههای بزرگ با خود می‌آوردند وجود نداشت، و یا اگر می‌شد - به عنوان آلترناتیو - هر چندگاه کارخانه‌ها را خراب کرد و کارخانه‌هایی تازه به جای آنها ساخت، آنگاه تطابق منظم ظرفیت تولید و بازار امکان‌پذیر بود. وانگهی این امکان تا حدی برای جامعه در مجموع وجود دارد، زیرا می‌تواند تولید را از راه گسترش درجهاتی تأسیسات افزایش دهد. اما فردگرایی سیستمی که بر رقابت بنا شده است اجازه چنین راه‌حلی را نمی‌دهد. همه تولید کنندگان رقیب می‌خواهند در توسعه احتمالی فروش سهمی داشته باشند و آرزو می‌کنند که این توسعه موجب بهره‌مندی رقیبان تازه نگردد... بدین ترتیب اکثر تولیدکنندگان، دانسته و به عمد، یک ذخیره ظرفیت اضافی برای خود می‌آفرینند که از زاویه دید خودشان کاملاً موجه است، حتی اگر از زاویه دید جامعه، دست کم تا حدی هرافکارگی باشد.

سرمایه‌داری از طرفی سبب بوجود آمدن جریان‌های سیاسی، اقتصادی و شکل‌گیری خصلت‌های استعمارگرانه اروپائیان شد و از طرفی رشد تجارت و مبادلات بازرگانی را به دنبال آورد. افزایش مبادلات بازرگانی نیز سبب گسترش پدیده شهرنشینی و در نهایت توسعه خدمات شهری و صنعتی شد.

اما طلا با شکل و حجم مخصوص خود نمی‌توانست پایه‌های تحولات جدید گام بردارد. زیرا حمل طلا دارنده آن را دچار اشکال می‌نمود. ثانیاً تشخیص و شناسایی سکه‌های گوناگون به علت سبب‌یابی وسایل دیگر، زمان طولانی و کار بیشتری را می‌طلبید که با سرعت امور بازرگانی هماهنگ نبود. در نتیجه ابتدا رسید کاغذی در مقابل دریافت طلا از سوی بانک‌ها به مشتریان ارائه شد و بالاخره در سال ۱۶۵۹ «بالمتسروخ» بانکدار سوئدی اسکناس را اختراع کرد. اما چون اقتصاددانان قرون ۱۸ و ۱۹ نسبت به پول کاغذی چندان خوشبین نبودند، تاریخ مالی اروپا در این قرون نمایشگر سیستم‌های پولی‌ای بود که براساس فلز طلا یا نقره و یا ترکیبی از هر دو استوار بود.

سیستم پولی دو فلزی مستقل

در این سیستم پولی که تقریباً تا اوایل قرن نوزدهم در اغلب کشورهای اروپایی متداول بود، طلا و نقره به موازات هم و به عنوان پایه‌های پولی مستقل بکار برده شد و هیچگونه رابطه رسمی و ثابت بین آنها برقرار نبود. اساساً تا قرن هیجدهم، جامعه‌ها در چارچوب سرزمین‌های کوچک و متعدد سازمان یافته بودند و در هر یک از آنها حکام محلی، پادشاهان و یا شاهزادگان مستقلاً فرمانروایی می‌کردند. در هر یک از این واحدهای محلی و ملی، به ویژه اروپا، هر کس می‌توانست

کنفرانس «ژن» به دلار آمریکا فرصت داد رفته رفته بصورت عامل مهمی در اقتصاد بین‌المللی جلوه گر شود.

مقداری شمش طلا و نقره به مراکز ضرب سکه برده و آزادانه مسکوکات مهور به مهر و علامات خود را سفارش داده و آنها را در مراکز مالی و بازار، وسیله مبادله و یا برای خود وسیله ذخیره ثروت و ارزش قرار دهد. همچنین نسبت یا رابطه مبادله بین مسکوکات مختلف، حتی با وجود یکسان بودن وزن و عیار آنها ثابت نبوده و این خود منبع عدم ثبات دائمی عمومی می‌شد. حکام و پادشاهان نیز هر وقت که از نظر عواید خزانه عمومی در مضیقه بودند مقدار طلا در هر سکه و در نتیجه رابطه مبادله آن را با نقره تغییر می‌دادند و بدین ترتیب بود

که آنان نخستین شکل تورم پولی را ابداع کردند. بتدریج دو عامل مهم یعنی اعتماد مردم و قدرت حکومت‌ها پایه اصلی تمام پول‌های جهان را تشکیل دادند.

سیستم واحد دو فلزی طلا و نقره

در سیستم واحد دو فلزی طلا و نقره، ضرب مسکوکات طلا و نقره به دست حکومت‌های مرکزی متمرکز افتاد و شکل آنها یکنواخت شد در این سیستم مسکوکات دارای اوزان، اشکال و عیار معین و قابل تبدیل به یکدیگر بودند. هر دو فلز دارای ارزش معین بوده و به گونه‌ای مساوی تمام وظایف پول را انجام می‌دادند. تاریخ شروع کار این سیستم به بعد از انقلاب فرانسه باز می‌گردد. این سیستم پس از انقلاب فرانسه و نخستین بار در این کشور و سپس در کشورهای اروپایی و آمریکایی رسماً بوجود آمد. برخی از کشورهای خاور دور چون هندوستان و چین به سیستم یک فلزی نقره وفادار ماندند و همین امر بر افزایش ارزش یکی از دو فلز در معاملات جهانی اثر می‌گذاشت. این امر سبب شد که در سال ۱۸۵۰ رابطه بین طلا و نقره به یک در مقابل ۱۵/۰۳ رسید. در سال ۱۸۶۷ قسمت بازرگانی طلا به دلیل کاربردهای بیشتر آن در صنعت بتدریج افزایش یافت و نهایتاً در سال ۱۸۷۳ نرخ برابری یک گرم طلا به ۳۱ گرم نقره رسید دلیل دیگری که موجب افزایش نرخ طلا شد بکارگیری سیستم یک فلزی پایه طلا توسط کشور آلمان بود که در اثر آن بطور رسمی تمام سکه‌های نقره از جریان پولی این کشور خارج شدند.

دوره کلاسیک استاندارد طلا

سیستم کلاسیک استاندارد طلا از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ بر نظام پولی جهان حاکم بود. کشورهایی که دارای سیستم یک فلزی نقره بودند نیز در مقابل انتخابهای مسلط آن زمان ناچار به پذیرش حاکمیت سیستم کلاسیک استاندارد طلا شدند. در خلال دوره حاکمیت این سیستم، لندن مرکز بلامنازع مالی و تجاری جهان بود. با رشد تضاد مابین مراکز اصلی مالی و صنعتی جهان و با پیدایش امپریالیسم و شکل‌گیری انحصارات بزرگ مالی و صنعتی و بحران اضافه تولید، جنگ جهانی اول شکل گرفت و دوران آناارشی ارزی آغاز شد. دوران هرج و مرج ارزی را می‌توان دورانی مابین سال‌های ۲۲ - ۱۹۱۴ دانست. در این دوران به سبب بروز جنگ جهانی اول، نوعی سیستم کنترل ارزی به شکلی ناهماهنگ ولی در عین حال متناسب با شرایط کشورهایی که درگیر جنگ بودند، برقرار بود و دقیقاً به خاطر جو خصرومتی که آن روزها بین دولت‌های درگیر حکمفرما بود، امکان هماهنگ نمودن سیاست‌های مالی نیز کاملاً از بین رفته بود. ابتدا دولت آلمان بود که با لغو قابلیت تبدیل مارک

به طلا در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۴ در جهت شکستن سیستم پایه طلا و ورود به دوران هرج و مرج ارزی اولیه قدم را برداشت. فرانسه در ۵ اوت همان سال و به کشورهای دیگر به جز انگلستان نیز این امر را تقلید کردند در طول جنگ، سیستم بین‌المللی پایه طلا عملاً از کار افتاد و نرخ‌های اجباری تبدیل ارزها از سوی دولت‌ها تعیین می‌شد، جانشین نرخ برابری ارزها بر مبنای استاندارد طلا گردید. مبنای تعیین این نرخها مصالح ملی متناسب با شرایط جنگی بود و هر کشور سعی داشت نرخ اعلام شده را به هر نحو حفظ کند. کشورها مجبور شدند برای

بلوک دلار در سال ۱۹۳۶ تشکیل گردیده بود ابتدا فیلیپین و چند کشور آمریکای لاتین را با خود همراه داشت ولی در طی سال‌های جنگ جهانی گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و عاقبت کلیه پول‌های خارج از بلوک بدان پیوستند.

تأمین هزینه جنگ و مقابله با آثار آن، به افزایش حجم پول متوسل شوند و این امر به نوبه خود افزایش بی‌تناسب نقدینگی و بالا رفتن بهای طلا در سطح جهانی را باعث شد. علاوه بر آن ارزش پول کشورها در عین حال در بازار آزاد و نیز در خارج از کشور و براساس تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور در حال جنگ شدیداً نوسان می‌یافت مثلاً ارزش مارک آلمان در بازار آزاد در ماه آوریل ۱۹۱۷ و به دنبال ورود آمریکا به جنگ، شدیداً کاهش یافت. اما در اکتبر ۱۹۱۷ به خاطر سقوط امپراطوری روسیه تزاری و پیروزی انقلاب روسیه ارزش آن شدیداً بالا رفت.

پس از پایان جنگ و لغو توافق مالی بین کشورهای متفق بمنظور حمایت مالی و پولی از یکدیگر، از آنجا که مکانیسم فعال و دقیقی برای کنترل نوسانات ارزی وجود نداشت، بنابراین خیلی زود نرخ پول کشورهای عمده در مقابل یکدیگر به نوسان افتاد و ارزش‌های واقعی پول‌های عمده ظاهر شد. جنگ در نهایت باعث آن شد تا آمریکا بتواند ذخایر مهمی از طلا را به عنوان کشور مطمئن آن طرف دریاها به خود اختصاص دهد، به نحوی که در سال ۱۹۲۲، در حالی که علائم تورم در آمریکا ظاهر می‌شد، آمریکا مقادیر زیادی و حتی تا ۸۰ درصد بیشتر نسبت به حجم انکاس در گردش و سپرده‌ها، نزد «فدرال رزرو» موجودی طلا داشت که همه آن به خاطر جنگ و معاملات پس از آن عایدش شده بود.

پس از خاموش شدن آتش جنگ و فروکش

حالت نسبت به هم در حالت شناوری قرار گرفته و به همین سبب برخی آن را سیستم پول بین‌المللی شناور بلوک‌بندی شده می‌نامند.

در چارچوب این سیستم در هر بلوک یا منطقه ارزی، تعدادی از پول‌های کشورهای مختلف در ارتباط با هم قرار گرفتند. شاخص‌ترین بلوک‌های ارزی از بلوک استرلینگ، بلوک دلار، بلوک فرانک، بلوک رایش مارک، بلوک ین و بلوک روبل، تشکیل شده بودند.

بلوک دلار که در سال ۱۹۳۶ تشکیل گردیده بود، ابتدا فیلیپین و چند کشور آمریکای لاتین را با خود همراه داشت ولی در طی سال‌های جنگ جهانی گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و عاقبت کلیه پول‌های خارج از بلوک بدان پیوستند.

در جنگ جهانی دوم نیز کلیه توافقات، تعهدات و قراردادهای ارزی به حالت تعلیق درآمده و دوباره کنترل شدید ارزی به همراه برفراری نرخ‌های برابری اجباری بر بازارهای ارزی جهان حاکم گشت. در این جنگ نیز آمریکا به دلیل دوری از منطقه اصلی جنگ مأمون سرمایه‌های فراری گردید و همه ذخایر جهان غرب در آمریکا و به ازاء هر اونس ۲۵ دلار انباشته گردید و دلار حالت طلا را پیدا کرد. بعد از جنگ ایالات متحده تنها کشوری بود که قدرت مالی آن به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته بود و طی جنگ در اثر اعطای اعتبارات مالی هنگفت به کشورهای در حال جنگ از کل سیستم پولی جهانی طلبکار بود و از این رو موافق حفظ ارزش و ثبات پول‌ها بود تا بدین ترتیب بتواند مطالبات خویش را با ارزش اولیه نسبت به طلا دریافت کند. بدین خاطر طرح وزیر خزانه‌داری آمریکا که بعداً به نام نظام پولی «برتون وودز» شهرت یافت مورد قبول همگان قرار گرفت. با حکمفرما شدن این طرح آمریکا توانست دلار را هم‌مطراز با طلا بر سیستم پولی حاکم کند و بدین‌گونه نفوذ مالی و اقتصادی خود را بر جهان بگسترده.

سیستم پولی برتون وودز

سیستم پولی برتون وودز در واقع نوعی تلفیق از دو سیستم نرخ‌های ثابت مبادلات ارزی (پایه طلا) و سیستم نرخ‌های شناور ارزی بود. در سیستم پولی برتون وودز طلا به عنوان معیار جهانی ارزش در سطح بین‌المللی شناخته شد و پول‌های قابل تبدیل به طلا نیز به عنوان ذخیره خارجی کشورها جهت تنظیم موجودی خارجی کشور مورد استفاده قرار می‌گرفت. «صندوق بین‌المللی پول» به عنوان یک نهاد پولی بین‌المللی در تعقیب تصمیمات کنفرانس برتون وودز تشکیل و توسعه یافت و وظایف ذیل به آن محول شد: ۱- تأمین همکاری پول بین‌المللی به وسیله یک سازمان دائمی. ۲- تسهیل رشد متعادل بازرگانی بین‌المللی. ۳- تأمین



آن، گردش سکه‌های طلا و آزادی ضرب سکه طلا هر دو کنار گذاشته شدند و طلا دیگر در داخل کشور وسیله پرداخت نبود بلکه برای تسویه برخی حساب‌های خارجی بکار گرفته می‌شد و افراد نمی‌توانستند اسکناس‌ها را با نرخ رسمی به شمش طلا تبدیل کنند.

دو سیستم استاندارد ارز - طلا و شمش طلا بین دو جنگ جهانی اول و دوم بکار گرفته شد اما اختلافات و خصومت‌های بین مراکز اصلی مالی و صنعتی جهان، و بروز بحران اقتصادی در سال ۱۹۲۹ و گسترش آن به کشورهای اصلی سرمایه‌داری، سبب سلب اعتماد اقتصاد بین‌المللی به دلار و سپرده‌های دلاری به عنوان ذخیره خارجی بین‌المللی و یکی از پایه‌های سیستم استاندارد ارز طلا شد. طلا بار دیگر مورد توجه همگانی قرار گرفت. آلمان و انگلیس و ژاپن به خاطر تبعات ناشی از جنگ جهانی اول قادر به مقابله با سیل بنیان‌کن‌کن گرایش مؤسسات و نهادهای اقتصادی به طلا نبودند و عاقبت در سال ۱۹۳۱ قابلیت تبدیل پول خود به طلا را لغو کردند. سرانجام کنفرانسی در ژوئن ۱۹۳۳ در لندن تشکیل شد که به علت تضاد در حال رشدی که مابین قدرت‌های امپریالیستی وجود داشت، ره به جایی نبرد و با بریدن فرانسه و دیگر کشورها از سیستم استاندارد ارز - طلا، پول کشورها با حمایت هر کشور از کشور دیگر دوباره در حالت نوعی بلوک‌بندی ارزی قرار گرفت. پول کشورها در این

کردن بحران اقتصادی حاصل از آن و به ابتکار نرای مستفین که در قطعنامه ۶ ژانویه ۱۹۲۲ کنفرانس «کان» خواستار تشکیل کنفرانسی اقتصادی برای فراهم کردن مقدمات بازسازی اقتصادی اروپا بودند، کنفرانس بین‌المللی «ژن» در ایتالیا تشکیل گردید. حاصل کار این کنفرانس، صرف‌نظر از امور سیاسی و اندرزه‌های اقتصادی، پیشنهاد تشکیل وضعیتی مختلط از دو سیستم پایه شمش طلا و پایه ارز - طلا بود.

سیستم استاندارد ارز - طلا و سیستم شمش طلا

کنفرانس «ژن» به دلار آمریکا فرصت داده رفته‌رفته بصورت عامل مهمی در اقتصاد بین‌المللی جلوه‌گر شود. در سیستم استاندارد ارز - طلا، پول کشورهای قدرتمند صنعتی علی‌الخصوص پوند و دلار در کنار طلا به عنوان پشتوانه چاپ اسکناس پذیرفته شد و بدین ترتیب نقدینگی بین‌المللی امکان افزایش یافت. امر مهمی که در بررسی سیستم استاندارد ارز - طلا قابل توجه است، این است که استفاده از دو ارز جهانی جهت پشتوانه پول داخلی و تنظیم تراز پرداخت‌های خارجی توسط کشورها، این امکان را بوجود آورد تا آنها نتوانند از طریق دریافت وام خارجی و بدون نیاز به خرید طلا، پشتوانه پول خود را تقویت کرده و کسری مبادلات تجاری خود را بپوشانند. شاخص دیگر این سیستم آن بود که در

نبات مبادلات ارزی و پرهیز از رقابت در تنزل ارزش پول. ۲- کمک به تأسیس یک سیستم چند جانبه پرداخت‌ها. ۵- ارائه امکانات موجود به اعضای صندوق و بدین ترتیب قادر ساختن آنان به تصحیح عدم تعادل تراز پرداخت‌هایشان و همچنین تعدیل مدت و شدت عدم تعادل‌ها.

تغییر نرخ برابری پول هر کشور در این چارچوب، تنها از طریق پیشنهاد به صندوق بین‌المللی پول و مشورت با آن، و در شرایطی که این امر برای از بین بردن عدم تعادل اساسی مبادلات خارجی ضروری باشد، امکان‌پذیر است.

آمریکا از موقعیت دلار به عنوان پول مستحکم جهانی سوء استفاده بسیار کرد.

اساساً بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم و آغاز دوران بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، دلار اولاً به خاطر موقعیت خاص آمریکا که از آثار جنگ بدور مانده بود و ثانیاً به علت نقشی که در سیستم برتون وودز برای آن پیش‌بینی شده بود، بالاترین ضریب اعتماد را در بازارهای بین‌المللی از آن خود ساخته و این وضعیت استثنایی دلار باعث شد که تا سال ۱۹۴۹، حدود سه چهارم ذخیره طلای جهانی در اختیار آمریکا قرار بگیرد. اساس سیاست خارجی انگلیس در اروپای پس از جنگ جهانی اول، تضعیف اتحاد جماهیر شوروی و آلمان (که یکی رقیب سیاسی و دیگری رقیب اقتصادی آن بود) از طریق به راه‌انداختن جنگ بین این دو کشور و حفظ برتری کشورهای انگلوساکسون در جهان بود. از اواسط جنگ جهانی دوم، چرچیل که به شکست آلمان اطمینان یافته بود توجه خود را معطوف به دشمن پس از جنگ یعنی شوروی و خطر انقلابات سوسیالیستی در کشورهای دیگر کرد و طی ملاقات‌های متعدد با رهبران هیأت حاکمه آمریکا، آنها را متقاعد به همراهی سیاسی با خود در یک فراخوان ضد کمونیستی کرد. اما این سیاست در زمان حیات روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا نتوانست پیاده شود. با روی کار آمدن ترومن و مسافرت چرچیل به آمریکا و در سال ۱۹۴۶، سنگ بنای جنگ سرد و مقابله با گسترش سوسیالیسم گذاشته شد. بر پایه اتخاذ چنین سیاستی، در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ اهرم‌های سیاسی مقابله با شوروی و گسترش سوسیالیسم بوجود آمد. از نظر سیاسی، می‌بایست شوروی تا حد ممکن منزوی و بی‌اعتبار می‌شد و از نظر اقتصادی در محاصره قرار می‌گرفت. از درون نیز می‌بایست در تمام مؤسسات اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی آن رخنه می‌شد تا به تاهم کشیده شود. مرموزترین و اولین

برنامه برای اجرای طرح مقابله با سوسیالیسم عبارت بود از ایجاد کمربند محافظتی دورتادور شوروی و رساندن کمک همه‌جانبه به خصوص کمک اقتصادی به کشورهای تشکیل‌دهنده این کمربند، تا هم حکومت‌های این کشورها از انقلاب درونی در امان بمانند و هم از نظر اقتصادی از شوروی پیشی بگیرند تا از این طریق، سوسیالیسم به عنوان نظامی برتر جلوه‌گر نشود، هدف اصلی طرح «مارشال» پیاده کردن این برنامه در اروپا بود. آمریکا از موقعیت دلار به عنوان پول مستحکم جهانی سوء استفاده بسیار کرد، و در این چارچوب با پرداخت هزینه‌های جنگی و در پنج جنگ، چه بگونه مستقیم و یا غیرمستقیم شرکت کرد. در سال ۱۹۴۸ در جنگ اعراب و اسرائیل، سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ جنگ کوره، سال ۱۹۵۶ جنگ اعراب و اسرائیل، سال ۱۹۶۷ جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ ویتنام شرکت جست و تنها در جنگ ویتنام از طریق دلارهای بدون پشتوانه ۳۵ میلیارد دلار هزینه جنگی پرداخت نمود.

نورم در داخل به خاطر نرخ بهره ارزان و شرکت در جنگ و بالاخص جنگ کوره، و نورم در خارج به خاطر خرج دلار بدون پشتوانه کار را به جایی رساند که کسری تراز پرداخت‌های آمریکا سال به سال روندی فزاینده پیدا نمود و کشورهای طلبکار مخصوصاً ژاپن و اروپا بدون آن که بتوانند دلارهای خود را به طلا تبدیل کنند آنها را به صورت کاغذ انبار کردند تا جایی که از اول ژانویه ۱۹۵۱ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۶۰ کسری تراز پرداخت‌های آمریکا به ۱۸/۱ میلیارد دلار بالغ گردید. این امر تا زمانی که دلار کمیاب و ذخایر طلای آمریکا دست‌نخورده بود، اشکالی ایجاد نمی‌کرد. ولی از سال ۱۹۵۸ و به دنبال جنگ اعراب و اسرائیل، اولین سیل تقاضاهای تبدیلی دلار به طلا سرازیر شد و از آن پس ذخایر طلای آمریکا رو به کاستی گذارد. اعتماد به دلار از سال ۱۹۵۹ خدشه‌دار شد و به دنبال آن سیل تقاضای تبدیل دلارهای موجود به طلا به سوی آمریکا سرازیر شد و اولین بحران مالی در سیستم پولی برتون وودز طی سال‌های ۶۱-۱۹۶۰ آشکار شد. دومین بحران پولی بین‌المللی در چارچوب نظام پولی برتون وودز، در سال‌های ۶۸-۱۹۶۷ و به دنبال شدت یافتن جنگ ویتنام رخ داد. این مسأله فشار بر روی دلار برای کاهش ارزش در بازارهای ارز را افزایش داد. انگلستان که تحت فشار آمریکا بخش عمده ذخایر طلا و ارز خود را مصرف کرده و به شدت مقروض شده بود دیگر نتوانست ارزش پوند استرلینگ را برابر ۲/۸۰ نگاه دارد و به دنبال کاهش ارزش پوند، این فکر قوت گرفت که احتمالاً دلار نیز به سرنوشت پونده‌چار می‌شود؛ به همین خاطر بورس‌بازان به طلا روی آوردند و تقاضا برای این فلز به سرعت افزایش یافت و در نتیجه ذخایر

طلای آمریکا از ۲۲/۸ میلیارد دلار به ۱۰/۷ میلیارد دلار رسید. کنگره آمریکا در ۱۴ مارس ۱۹۶۸ به قطع رابطه طلا و پول در جریان داد. کمربند نقدینگی بین‌المللی و بروز بحران‌های مالی سبب آن شد تا کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول فکر ایجاد وسیله جدیدی برای پرداخت‌ها بین‌المللی بجز طلا و دلار بیفتند. وزیرای جامعه اقتصادی اروپا در آوریل ۱۹۶۷ و در کنفرانس دو ژانویه به توافق مبنی بر تأسیس واحد پولی جدید موسوم به حق برداشت ویژه (S.D.R.) دست یافتند. اولین سری واحد پولی (S.D.R.) در سال ۱۹۷۰ به جریان گذاشته شد. (S.D.R.) یک حساب مخصوص در صندوق بین‌المللی پول می‌باشد که موجودی آن در ابتدا بر حسب دلار، اما از اواسط سال ۱۹۷۴ برحسب سبیدی از ارزهای کشورهای عمده صنعتی ارزشیابی می‌شود. موجودی (S.D.R.) برحسب سهمیه کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول بین آنها توزیع می‌شود و صندوق می‌تواند راجع به صدور حق برداشت مخصوص به اندازه‌ای که با رشد مبادلات خارجی و رفع احتیاجات نقدینگی بین‌المللی متناسب باشد، تصمیم بگیرد. از (S.D.R.) در

بسیاری از آگاهان اقتصادی بر این باورند که جنگ سرد سازماندهی آنتی‌سوییتزم اقتصاد آمریکا را به سمت هدایت کرد که اقتصاد میلیتاریستی و از دست دادن نقش هژمونیک در اقتصاد و سیاست جهانی نتیجه نهایی آن است.

معاملات عادی نمی‌توان استفاده کرد، بلکه تنها در پرداخت‌های بین دولتها و از طریق بانک‌های مرکزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سیستم پولی شناور، بحران هژمونی
با از هم پاشیده شدن سیستم برتون وودز، کشورهای عمده صنعتی از هر نوع کوشش برای ثابت نگاه داشتن بلندمدت نرخ ارزها صرف‌نظر کردند و نظام پولی بین‌المللی به عصری پای نهاد که به عصر نرخ‌های شناور ارز موسوم است. در این سیستم بانک‌های مرکزی کشورهایی که تن به شناور بودن نرخهای ارزششان داده‌اند، هدفی خاص را متناسب با وضعیت اقتصادی کشورشان برای ارزش بین‌المللی پول خویش انتخاب می‌کنند؛ اما برخلاف سیستم «برتون وودز» این هدف کاملاً آزادانه توسط هر کشور انتخاب شده و تغییر آن به

هر میزان دله تدارد. بسیاری جنگ سرد آمریکا را به میلیتاریستی اقتصاد و متفقین و جنگ سرد رتق و فتق آمریکا، انگ عظیم آن خانواده‌ها، صلح‌کننده «هیتلر» در و از آن پس آلمان سراسر و انگلیس رهبری دستگاه‌ها خانواده برگردانده همجو سرمایه‌دار اما تا واقع نه اروپا تکنولوژی دهه اخیر جهانی آورد، بد دست یزاین بزد علت ار به دلار فروپاشی نمی‌تواند به قدر آلمان کشور ژاپن خواهد در نظر بین آمریکا خواهد تعیین روی شرو

بسیاری از آگاهان اقتصادی بر این باورند که جنگ سرد و سازماندهی آنتی‌سویتیزم، اقتصاد آمریکا را به سمتی هدایت کرد که اقتصاد بیلنارستی از دست دادن نقش هژمونیک در تصاد و سیاست جهانی نتیجه نهایی آن بود. بعد از شکست آلمان و تسلیم آن بر نیروهای متفقین و در جهت ایجاد سنگ بنایی محکم برای جنگ سرد و مقابله با گسترش سوسیالیسم، برای رقابت امرور بخش غربی آلمان که زیر سلطه آمریکا، انگلیس و فرانسه قرار گرفته بود، صنایع عظیم آلمان به صاحبان قبلی‌شان یعنی خانواده‌هایی چون «کروپ» و «تیسن» و «فلیک» که سلاح‌کنندگان «ویلهم» در جنگ جهانی اول و «هیتلر» در جنگ دوم جهانی بودند برگردانده شد؛ و آن پس سبیل کمک‌های اقتصادی و فنی به سوی آلمان سرآزید شد و در همین زمان و به کمک آمریکا و انگلیس، حزب محافظه کار دموکرات مسیحی به رهبری «ادناثر» به قدرت رسید. بخش عظیمی از دستگاه‌های ارتباط جمعی آلمان نیز دوباره به خانواده Axelspringer از دوستان نزدیک هیتلر برگردانده شد. اقتصاد آلمان در چند دهه گذشته همچون اقتصاد دیگر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری گرچه بارها دچار دوران‌های رکود شد اما تا به امروز هنوز به رشد خود ادامه داده و در واقع نه تنها تبدیل به بزرگترین قدرت اقتصادی اروپا نشده، بلکه در زمینه‌های بسیاری از نظر تکنولوژیک از آمریکا هم پیشی گرفته و در طول دو دهه اخیر توانسته است نه تنها بخشی از بازارهای جهانی محصولات آمریکا را از چنگ آن بیرون آورد بلکه بر قسمتی از بازار داخلی آمریکا نیز دست یابد. مازاد تجارت خارجی آلمان پس از ژاپن بزرگترین رقم در سطح جهانی است و به این طرز ارزش مارک از سال‌های ۱۹۶۰ تاکنون نسبت به دلار به بیش از دو برابر افزایش یافته است. با اروپایی آلمان شرقی و یکی شدن دو آلمان، می‌توان تردید کرد که آلمان در مدتی کوتاه، تبدیل به قدرت تعیین‌کننده اروپا خواهد شد و مارک آلمان نه تنها تعیین‌کننده ارزش واحد پول سایر کشورهای اروپایی خواهد شد، بلکه همچون «ین» ژاپن در بخش‌های وسیعی از جهان، جای دلار را خواهد گرفت. با توجه به تمام عوامل فوق و با نظر گرفتن انقباض بازار جهانی، تشدید تضاد بین بازار مشترک به رهبری آلمان از یک سو و آمریکا و ژاپن از جوانب دیگر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در ارتباط با ژاپن، سال ۱۹۴۷ سال بین‌کننده‌ای در روابط بین آمریکا و ژاپن است. با رای‌کار آمدن «ترومن» و «آلام» «دکترین ترومن» و شروع جنگ سرد، سیاست کلی آمریکا در سطح

برای فرآورده‌های صنعتی خود داشته باشد. به این ترتیب رشد صنعتی ژاپن آهنگ فزاینده‌ای به خود گرفت به طوری که بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ هیچ کشوری در دنیا از نظر درصد رشد به پای ژاپن نمی‌رسید. شروع جنگ ویتنام باز هم نیاز آمریکا به صنایع ژاپن را بیشتر کرد به طوری که در سال ۱۹۶۵ برای اولین بار صادرات ژاپن بر وارداتش پیشی گرفت. آمریکا دروازه‌های بازار خود را بر روی اجناس ژاپنی بازگذاشت بدون این که خواهان عمل به مثل از طرف ژاپن شود. واقعیت آن است که آمریکا در دوران جنگ سرد آگاهانه در ژاپن، کره جنوبی، تایوان و... به فعالیت و رشد سرمایه‌ها و اقتصاد داخلی و ایجاد مساعدتهای تجاری آنها در سطح جهان کمک‌های ذیقیمتی کرد. یکی از علل اساسی رشد این کشورها را باید در این واقعیت جستجو کرد. اکنون که از یک طرف رشد این کشورها به درجه‌ای رسیده که کوس رقابت با آمریکا در بازارهای جهانی می‌زنند و از سوی دیگر جنگ سرد به پایان رسیده و اهمیت سیاسی این کشورها در مقابله با سوسیالیسم به شدت کاهش یافته است، تغییر سیاست آمریکا نسبت به این کشورها و به ویژه ژاپن را شاهد هستیم.

بطورکلی هم‌اکنون سه بلوک اقتصادی - سیاسی قدرتمند در جهان در حال شکل‌گیری اند و تضاد مابین این سه بلوک قدرتمند، دارد سیمای جهان را دچار تغییرات اساسی می‌نماید. هم‌اکنون جهان وارد مرحله‌ای شده که «مرحله انتقالی» نام گرفته است و دوران بحران‌ها و عدم تعادل‌ها به حساب می‌آید و این آغاز مرحله بحران هژمونیک امپریالیسم مسلط و ایجاد شرایطی است که جابجایی قدرت را در آینده و در بلوک قدرت جهانی خبر می‌دهد. این بلوک قدرت هر شکلی که بخود گیرد، نظام پولی جهان را نیز متناسب با خود دچار تغییراتی اساسی خواهد نمود.

منابع:

- ۱ - روند تاریخی بحران در اقتصاد آمریکا و جهان. دکتر مرتضی محیط مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره نهم و دهم خرداد و تیر ۱۳۷۱
- ۲ - پدیده‌های پول. عبدالحسین بهنیا تهران ۱۳۴۳
- ۳ - نظریه‌های پولی اقتصاد بین‌المللی. کلاوس روزه / ترجمه دکتر سیدابراهیم بیضایی دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۶۵
- ۴ - پیچیدگی اقتصاد بین‌المللی و تکامل سیستم‌های پولی احمد ترابی مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره‌های ۲۰ و ۲۱ و ۲۲
- ۵ - مرگ دوران طولانی ثبات. کیومرث درکشیده مجله فرهنگ و توسعه شماره ۱۵
- ۶ - مالیه بین‌المللی. دکتر مهدی تقوی انتشارات پیشبرد
- ۷ - پول؛ سیاست‌های پولی. دکتر باقر قدریری اصلی کتابخانه فروردین ۱۳۶۴

جهانی و از جمله در ژاپن، چرخشی بزرگ پیدا کرد. با اوج گرفتن حرکت ضدکمونیستی در آمریکا و انگلیس، از سال ۱۹۴۷ نقش ژاپن از یک کشور اشغال شده تبدیل به یک متحد استراتژیک علیه شوروی و گسترش سوسیالیسم شد و در پی آن صنایع بزرگ ژاپن به همان شرکت‌ها و خانواده‌هایی برگردانده شد که مسلح‌کنندگان ژاپن در جنگ دوم جهانی بودند.

ژاپن با داشتن نیروی کارگری عظیم و منضبط، مدیران کارآموزده، تنها به صورت یک متحد عادی یا اقتصادی باقی نماند، بلکه با اجرای سیاست‌های فوق، آمریکا مقدمات تبدیل ژاپن را به یکی از بزرگترین قدرت‌های اقتصادی جهان فراهم آورد. جنگ کره و ویتنام، به این شکوفایی اقتصادی خدمات بسیار زیادی کرد. ترس آمریکا از مصالحه بین چین و ژاپن، آن کشور را به این نتیجه رساند که ژاپن باید دسترسی به منابع مواد خام و بازار فروش

